



کتابخانه
تخصصی
ادبیات


پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.



شمایل‌نگاری خدا و موجوداتِ فراطبیعی

 در هنر ابتدایی هخامنشی

مارک گریسون ♦ ترجمه علی اصغر سلحشور

شمایل‌نگاری خدا
و موجودات فراطبیعی
در هنر ابتدایی هخامنشی

- سرشناسه: گریسون، مارک
عنوان و نام پدیدآور: شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در هنر ابتدایی هخامنشی/مارک گریسون؛
 ترجمه علی‌اصغر سلحشور.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۸۳ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۰۸-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Visual Representation of the Divine and the Numinous in Early Achaemenid Iran: Old Problems, New Directions.
موضوع: شمایل‌نگاری — ایران — تاریخ — ۵۵۸-۳۳۰ ق.م.
موضوع: Icon painting -- Iran -- History -- 558-330 B. C.
موضوع: ماوراءالطبیعه در هنر
موضوع: Supernatural in art
موضوع: خدایان در هنر
موضوع: Gods in art
موضوع: پیکرتراشی هخامنشی
موضوع: Sculpture, Achaemenid
شناسه افزوده: سلحشور، علی‌اصغر، ۱۳۶۴ ـ، مترجم
شناسه افزوده: Salahshoor, Ali Asghar
رده‌بندی کنگره: N ۸۱۸۹
رده‌بندی دیویی: ۷۰۴/۹۴۸۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۲۱۵۴۰

شمایل نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در هنر ابتدایی هخامنشی

مارک گریسون

ترجمه علی اصغر سلحشور



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Visual Representation of the Divine and the Numinous in
Early Achaemenid Iran: Old Problems, New Directions***

Mark B. Garrison

Zurich University Press, 2009



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

مارک گریسون

شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی

در هنر ابتدایی هخامنشی

ترجمه علی اصغر سلحشور

چاپ اول

۶۶۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۰۸-۱

ISSN: 978-622-04-0308-1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۲۰۰۰ تومان

ترجمه این اثر پیشکشی است به
برادر روانشاد و جاویدنام
فرهادِ مهربان و بااخلاقم.
نور جایگاهت باد!

فهرست

یادداشت مترجم ۱۱

۱. پیشگفتار ۱۳

۱.۱. مسئله پژوهش ۱۳

۲.۱. شاخص‌های جغرافیایی و زمانی ۱۴

۳.۱. مسئله منابع نوشتاری ۱۷

۱.۳.۱. هرودوت ۱۸

۲.۳.۱. کیش زردشتی ۲۰

۲. پیش‌زمینه تاریخی: شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در ایران از حدود سال

۱۰۰۰ تا ۵۵۹ ق.م. ۲۵

۱.۲. حسنلو ۲۶

۲.۲. مارلیک ۲۸

۳.۲. ایلام ۲۹

۴.۲. دیگر مجموعه‌ها ۳۲

۳. شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در ایران در فاصله

زمانی ۵۵۹ تا ۵۲۱ ق.م. ۳۳

۱.۳. پاسارگاد ۳۴

۲.۳. مجموعه‌های مربوط به هنر مهرسازی شوش ۳۹

۳.۳. مجموعه‌های مربوط به هنر مهرسازی بابل ۴۲

۴.۳. آرامگاه آرجان ۴۳

۴. شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در دوران فرمانروایی داریوش اول

(حدود ۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) ۴۵

۱.۴. آشنایی با شواهد ۴۵

- ۱.۱.۴. یادمان پیروزی داریوش اول در بیستون..... ۴۶
- ۲.۱.۴. نقش برجسته تدفینی داریوش اول در نقش رستم..... ۴۷
- ۳.۱.۴. اثر مهرهای روی الواح گلی یافت‌شده از بایگانی بارو (۵۰۹-۴۹۳ ق.م) و خزانۀ تخت جمشید (۴۹۲-۴۵۸ ق.م)..... ۵۰
- ۲.۴. اهورامزدا و «دیگر خدایان» در بیستون، نقش رستم، شوش و تخت جمشید: شواهد نوشتاری..... ۵۳
- ۱.۲.۴. بیستون..... ۵۴
- ۲.۲.۴. نقش رستم..... ۵۶
- ۳.۲.۴. کتیبه‌های سلطنتی شوش و تخت جمشید..... ۵۸
- ۴.۲.۴. خدایان یادشده در متون به‌دست‌آمده از بایگانی بارو..... ۵۹
- ۳.۴. پیکره درون حلقه یا قرص بالدار از بیستون، نقش رستم و تخت جمشید..... ۶۴
- ۱.۳.۴. پیکره درون حلقه بالدار از بیستون..... ۶۵
- ۲.۳.۴. پیکره درون حلقه بالدار از نقش رستم..... ۶۷
- ۳.۳.۴. پیکره درون حلقه بالدار و حلقه و قرص بالدار بر آرایه‌های معماری تخت جمشید..... ۶۸
- ۴.۳.۴. پیکره درون حلقه یا قرص بالدار و قرص بالدار بر مهرهای یافت‌شده از بایگانی‌های بارو و خزانۀ تخت جمشید..... ۷۱
- ۵.۳.۴. پیکره درون حلقه یا قرص بالدار، حلقه و قرص بالدار، و حلقه یا قرص بالدار..... ۸۷
- ۴.۴. شمایل‌نگاری‌های انسان‌ریخت دیگر از خدا و موجودات فراطبیعی در تخت جمشید..... ۹۴
- ۱.۴.۴. پیکره درون هاله ماه..... ۹۵
- ۲.۴.۴. پیکره روی جانور یا موجود یا سکو، یا جانور (جانوران) و موجود (موجودات) پایه‌ای..... ۹۶
- ۳.۴.۴. پیکره درون هلال ماه..... ۹۹
- ۴.۴.۴. هوروس کودک روی گیاه پاپیروس..... ۱۰۱
- ۵.۴. موجودات ترکیبی در تخت جمشید..... ۱۰۱
- ۶.۴. نقوش جانورریخت از خدا و موجودات فراطبیعی..... ۱۰۹
- ۷.۴. تصاویر غیرشمایلی [شمایل‌گریز] از خدا و موجودات فراطبیعی در بیستون، نقش رستم و تخت جمشید..... ۱۱۱
- ۱.۷.۴. نمادهای ماه و ستاره..... ۱۱۱
- ۲.۷.۴. بیل ماروی مردوک، قلم نبو و دیگر اشیای آیینی در صحنه موسوم به پرستش بابلی نو..... ۱۱۵
- ۳.۷.۴. شمایل‌نگاری گیاه و درخت مسبک..... ۱۱۷
- ۴.۷.۴. آتش..... ۱۲۰
- ۵.۷.۴. دیگر نمادهای غیرشمایلی [شمایل‌گریز]..... ۱۲۱

۵. برآیند ۱۲۳

پیوست ۱۲۷

تصاویر ۱۳۳

کتاب‌شناسی ۱۷۵

یادداشت مترجم

شاهنشاهی باشکوه هخامنشی دستاوردهای بسیاری در زمینه هنر در جهان باستان داشته است و این امر به هیچ روی نباید باعث شگفتی ما شود، زیرا این شاهنشاهی پرافتخار وارث حکومت‌هایی چون ایلام، آشور، ماد، بابل و غیره بود که در زمینه هنر به پیشرفت‌های بسیاری دست یافته بودند و هنرمندان و دربار هخامنشی از هنر این سرزمین‌ها به‌خوبی بهره بردند و هنر خاص خودشان را شکل دادند که می‌توان آن را هنری اقتباسی و نه تقلیدی نام نهاد، هنری که در دوره‌های پس از آن، جوهره هنر ایران باستان بر پایه آن بنا نهاده شد.

هنر هخامنشیان فقط در معماری باشکوه کاخ‌ها، نقوش برجسته زیبا و چشم‌نواز، ظروف فلزی خوش‌ساخت و ظریف خلاصه نمی‌شود، بلکه مهرهای به‌دست‌آمده از قلمرو پهناور شاهنشاهی نیز هنر فاخر و پربرار هخامنشی را بیش از پیش یادآور می‌شود. از جمله آثار برجای‌مانده که بر آن‌ها نقش مهرهای هخامنشی حک شده الواح گلی بارو و خزانه تخت جمشید است. هنگام کشف این آثار کمتر کسی به اهمیت واقعی آن‌ها پی برده بود، ولی کم‌کم با خوانش متون الواح (که بیشتر آن‌ها به خط ایلامی بودند) و مطالعه نقوش رویشان اهمیت این الواح و اثر مهرهای روی آن‌ها پدیدار شد و باستان‌شناسان، خط‌شناسان، زبان‌شناسان، مورخان هنر و دیگر کارشناسان به بررسی و واکاوی آن‌ها پرداختند.

مارک گریسون، نگارنده اثر پیش روی، استاد دانشگاه ترینیتی سن آنتونیو (تگزاس) است که یکی از حوزه‌های اصلی مطالعاتی او هنر هخامنشی به‌ویژه مهرهای بایگانی‌های بارو و خزانه تخت جمشید است. یکی از آثار پربرارش مجموعه سه‌جلدی مربوط به اثر مهرهای بایگانی بارو تخت جمشید است که با همکاری مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو انجام گرفته است. رساله دکتری نگارنده نیز در مورد هنرمندان و کارگاه‌های مهرسازی در تخت جمشید است.

گریسون در این اثر، شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در هنر ابتدایی هخامنشی،

از دوره کوروش دوم (کوروش کبیر) تا داریوش اول را بررسی کرده، اما پیش از آن به درستی پیش‌زمینه تاریخی چنین شمایل‌نگاری‌هایی در ایران را در محوطه‌هایی چون حسنلو، مارلیک، شوش و غیره واکاوی کرده است. نگارنده به منظور واکاوی بازنمایی بصری و شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی دوره ابتدایی هخامنشی، بیشتر به اثر مهرهای بایگانی‌های تخت‌جمشید به‌ویژه باروی تخت‌جمشید پرداخته است؛ هرچند در این میان به کتیبه‌های سلطنتی و نقوش برجسته هخامنشی در بیستون، تخت‌جمشید و نقش رستم نیز نگاهی داشته، از سویی، به منابعی چون هرودوت و اوستا نیز استناد کرده است. پس از توصیف و تشریح همه این منابع و نمونه‌ها، در آخر به جمع‌بندی مطالب در خصوص شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در هنر ابتدایی هخامنشی می‌پردازد.

در ترجمه این اثر بیش از هر چیز تلاش کرده‌ام به ساده‌سازی قراردادهایی پردازم که در مورد اثر مهرهای بایگانی‌های بارو و خزانه تخت‌جمشید و کوتاه‌نوشت‌های انگلیسی متن به کار رفته است. هرچند تلاشم بر آن بوده که برگردان شیوا و روانی از متن اصلی اثر داشته باشم، با این همه، بدون تردید، ترجمه با کاستی‌هایی نیز همراه است که پیشاپیش از شما خوانندگان محترم پوزش می‌طلبم و با روی گشاده‌پذیرای نقدها و دیدگاه‌های سودمند شما در مورد ترجمه خواهم بود.

پیشگفتار

۱.۱. مسئله پژوهش

مسائل مربوط به شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در ابتدای دوره هخامنشی پیچیده است.^۱ در حالی که احتمالاً بتوانیم با توجه به صحنه‌های مرتبط با خدایان و موجودات فراطبیعی «اصول و قواعد» و «شیوه و اسلوب» بصری خاص این دوره را قاعده‌مند سازیم، اما به دلیل نبود منابع نوشتاری کافی، در خصوص هر گونه گمانه‌زنی درباره ماهیت و کارکردهای این موجودات فراطبیعی، نام‌های مشخص آن‌ها و آیین‌های

۱. لازم می‌دانم در این‌جا از یورگ اِگلر که در طراحی نقوش برجسته بیستون، نقش رستم و تخت‌جمشید برای این نوشتار کمک زیادی کرد سپاسگزاری کنم. این طرح‌ها را اولریخ زورکیندن-کولبرگ کشیده که در بخش تصاویر با علامت «++» مشخص شده است. همچنین، خود را مدیون وِتر هِنِکلَمَن می‌دانم که با روی گشاده دستنویس ابتدایی این نوشتار را مطالعه و دیدگاه‌های ارزشمندی مطرح کردند. البته، خود را مسئول همه اشتباهات متن می‌دانم. همچنین، از همه افرادی که نامشان در ادامه می‌آید و مسئول کار روی مهرهای بایگانی بارو هستند سپاسگزاری می‌کنم: مَتیو دبلیو. استولپر، مارگارت کول روت، لورا مِکی و لَنگلی گروت. همچنین، از کِلِی گِراخِدا از دانشگاه ترینیتی سپاسگزاری می‌کنم. عکس‌ها و طرح‌های اثر مهرهای روی الواح بایگانی باروی تخت‌جمشید با اجازه طرح پژوهشی موسوم به اثر مهرهای روی الواح بایگانی بارو در اختیارم قرار گرفت. بر خود لازم می‌دانم که از والتر فاربر از مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو که با روی باز کار روی اثر مهرهای الواح خزانه تخت‌جمشید را تسهیل کردند سپاسگزاری کنم. طرح‌های خطی‌ای را که در این نوشتار با علامت «+++» نشان داده شده‌اند نگارنده [گریسون] کشیده، و مدیر مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو اجازه انتشار اثر مهرهای به‌دست‌آمده از بایگانی باروی تخت‌جمشید را داده است.

اختصارات این پژوهش از قواعد کتاب گریسون و روت (Garrison & Root 2001: xv-xvi) پیروی می‌کند. در این‌جا از تصاویری استفاده کرده‌ام که بازسازی اثر مهر (مهرهای) روی لوح (الواح) بایگانی باروی تخت‌جمشید است. بنابراین مجموعه مهرهای بایگانی باروی تخت‌جمشید شامل مجموعه کاملی از مهرهاست که بر الواح بایگانی بارو نقش شده‌اند (یعنی الواحی که در سال ۱۹۶۹ میلادی هَلوک آن‌ها را منتشر کرده است). پیوست یک شامل همه مهرهایی است که از بایگانی بارو به دست آمده و در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است، که با استناد به مجلدی است که در آن مهر مورد نظر در سلسله مجله‌هایی از سوی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به چاپ رسیده است (یا خواهد رسید).

مرتبط با آن‌ها با مشکل مواجهیم.^۱ برخلاف دوره‌های آشوری و بابلی که در حوزه رودخانه‌های دجله و فرات قرار داشتند، در دوره هخامنشی هیچ‌گونه متون مرتبط با تفأل و پیشگویی، جادوگری و افسون، متون ادبی، آیینی و همچنین یادمان‌های موسوم به کودورزو و غیره که می‌توانست منبع استنادی برای این تصاویر باشد وجود ندارد. بنابراین ما نمی‌توانیم با هیچ درجه‌ای از قطعیت به‌روشنی بگوییم که چگونه پارسیان نخستین میان خدایان خاص خود و خدایان و موجودات فراطبیعی تفاوت قایل می‌شدند. از آن‌جا که این داده‌ها در حال حاضر وجود دارند، نمی‌توان با قطعیت زیاد از شمایل‌نگاری به معناشناسی مذهبی حرکت کرد.

با این همه، می‌توانیم در مورد شیوه‌ها و روش‌های متمایزی که ساکنان جنوب غرب ایران در فاصله سده ششم و ابتدای سده پنجم ق.م در مورد خدایان یا موجودات فراطبیعی به کار می‌بستند استنباط‌هایی داشته باشیم و به نتایجی دست پیدا کنیم. بدیهی است که نشانه‌هایی وجود داشت که جهان فراطبیعی را از جهان واقعی متمایز می‌کرد. همچنین، احتمالاً بتوانیم برخی از ویژگی‌های کلی واکنش مشخص هنر پارسی-ایلامی به بازنمایی موجودات فراطبیعی را استنباط و درک کنیم. هرچند این درک و شناخت ما در قیاس با دیگر ادوار و مکان‌های منطقه آسیای غربی باستان اندک خواهد بود.

در حالی که پیش‌زمینه تاریخی ابتدای دوره هخامنشی در ایران احتمالاً در جامع‌ترین مفهوم خود مشترک‌اند، اما در جزئیات عملاً چنین چیزی وجود ندارد. منابع نوشتاری پیش از زمان داریوش اول اندک است و هیچ‌یک از آن‌ها احتمالاً بینش عمیق و جامعی در خصوص موضوعات تاریخی به دست نمی‌دهند. وضعیت هنگامی بغرنج‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که دریابیم منابع نوشتاری مرتبط با باورهای مذهبی و آیینی بسیار اندک‌اند. البته مدارک بصری، به‌ویژه نقوش برجسته مهمی که از دوران فرمانروایی کوروش دوم (کبیر) از پاسارگاد به دست آمده، وضعیت بهتری دارند. مدارک بصری و نوشتاری ایران در زمان داریوش اول پربارترند.

۲.۱. شاخص‌های جغرافیایی و زمانی

این نوشتار در اصل بر مناطق غربی و جنوب‌غربی ایران (تصاویر ۱ و ۲) از دوران فرمانروایی کوروش دوم (در حدود ۵۵۹-۵۳۰ ق.م) تا پایان فرمانروایی داریوش اول (در حدود ۴۸۶-۵۲۲ ق.م) تمرکز دارد. این دوره مشخص بیانگر دوره حساس و مهمی است که امروزه از آن با عنوان شاهنشاهی هخامنشی یاد می‌کنیم. در طول این دوره، به‌ویژه

۱. در این‌جا در راستای اهداف این نوشتار از اصطلاح «فراطبیعی» (numinous) برای مشخص کردن موجود فراطبیعی و از اصطلاح «الهی» (divine) برای خدایان بهره برده‌ام.

در زمان داریوش اول، بیشتر اصول و ویژگی‌های بصری و درباری هنر هخامنشی ایجاد می‌شود و تکامل می‌یابد.

مفهوم «ایران هخامنشی» پدیده‌ای چندمعنایی و چندلایه است و از نظر پژوهشگران مختلف معانی متفاوتی دارد. از نظر گاهنگارانه، این شاهنشاهی با مرگ آخرین شاه هخامنشی، داریوش سوم، در سال ۳۳۱ ق.م پایان می‌یابد. هیچ‌گونه توافق کلی درباره آغاز ایران «هخامنشی» وجود ندارد. به طور معمول، آغاز شاهنشاهی هخامنشی را از نظر مفهوم سیاسی شاهنشاهی (به طور نظری) با آغاز فرمانروایی کوروش کبیر (معمولاً با نام کوروش دوم شناخته می‌شود) در حدود سال ۵۵۹ ق.م یا آغاز فرمانروایی داریوش بزرگ (داریوش اول) در حدود سال ۵۲۲ ق.م در نظر می‌گیرند.^۱ این بحث مسائل فراوانی را پیش می‌آورد که شاید مهم‌ترین آن‌ها میزان اعتبار و درستی تبارشناسی‌ای است که داریوش در کتیبه‌های حک‌شده بر دل صخره بیستون به یادگار گذاشته است.^۲ امروزه بیشتر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که روایت داریوش در بیستون تلاشی سودجویانه و مداخله‌جویانه و به نوعی شاه‌کشی بوده تا از این راه غصب تاج و تخت شاهی را مشروعیت ببخشد.

در واقع، مسئله تبارشناسی داریوش در بیستون یکی از پرسش‌های بی‌شمار در مورد تاریخ (تاریخ‌های) ورود نخستین مردمان ایرانی‌زبان به غرب و جنوب غرب ایران، تماس‌های این ایرانیان تازه‌وارد با فرهنگ‌های قدیمی‌تر مانند ایلام (سرزمین‌های جلگه‌ای با مرکزیت سوزیانا، و سرزمین‌های مرتفع‌تر با مرکزیت آنشان)، آشور و بابل که از نظر سیاسی قدرتمندتر و متمرکزتر بودند، و سرانجام ماهیت ساختارهای سیاسی و اجتماعی این ایرانیان تازه‌وارد به حساب می‌آید.^۳ هیچ اجماع و توافق کلی در مورد این پرسش‌ها وجود ندارد.

۱. پژوهشگران بیش از پیش بر نقش بنیادین ایلام و ایلامیان در شکل‌گیری «ایران» تأکید می‌کنند. نقش ایلام در «پیدایی و تکوین نژاد ایرانی» را پیش از این بریان (Briant 1984) و میروشچی (Miroshedji 1985) در پژوهش‌های بنیادینشان مورد بحث قرار داده‌اند و اکنون نیز دوباره پژوهشگرانی مانند پاتس (Potts 2005: 22f)، هنکلمن (Henkelman 2006: 24-33)، و آوازومون و گریسون (در دست چاپ) بر آن تأکید می‌کنند. در همین راستا، پاتس (Potts 1999: 306f) در واقع پیدایش هخامنشیان را تغییر رهبری در ایلام «به واسطه طبقه نژادی غالب» در نظر می‌گیرد (پاتس به پیروی از Briant 1990: 53f and Briant 1988) و واترز (Waters 2004) بر نقش پیوند نژادی میان هخامنشیان و فرمانروایان شاخه چیش پیش از انشان تأکید می‌کند. برای دیدن پژوهش‌های جدید و آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در مورد وضعیت ایلام پس از سال ۶۴۶ ق.م (یعنی پس از غارت و تاراج ایلام به دست آشوریانیال) نگاه کنید به: Waters 1996; Briant 2002: 62-138, 889, 895-903; Miroshedji 2003: 35; Young 2003: 244f; Stronach 2003: 251, 255-258; Henkelman 2003; Waters 2000: 100f; Garrison 2006; Tavernier 2004: 20f; Henkelman 2006: 3-33; (در دست چاپ) (a).

۲. این مسئله همچنان ناگشوده باقی مانده است. در میان پژوهش‌های مختلف جدید می‌توان به این موارد اشاره کرد: Briant 1997: 50-52 and Briant 2001: 82-84; Kellens 2002; Stronach 2003; Waters 2004.

۳. در مورد پژوهش‌های جدید در زمینه این پرسش‌ها با کتاب‌شناسی قبلی، به عنوان نمونه نگاه کنید به بریان (Briant 2002: 13-28, 877-950)، واترز (Waters 1999)، و ارجاعات پانوشته ۱ همین صفحه.

به تازگی نیز دیدگاه‌هایی مطرح شده، از جمله دیدگاه خودم، که در آن نیاز به بازگشت به بنیادهای هنر «پارسی» در سده هفتم ق.م، یعنی پیش از دوره کوروش دوم، احساس می‌شود.^۱

شاهنشاهی هخامنشی از نظر جغرافیایی بسیار پهناور بود و از یونان تا دره رودخانه سند را شامل می‌شد. این قلمرو پهناور از نظر فرهنگی نیز مردمان و باورهای گوناگون و ناهمسان را در بر می‌گرفت. با توجه به این مقیاس‌ها (جغرافیایی و فرهنگی)، نگاشتن در مورد «باستان‌شناسی» این شاهنشاهی هنوز در ابتدای کار خود قرار دارد و وظیفه‌ای بسیار سنگین محسوب می‌شود.^۲ همان‌طور که پیش از این یادآور شدیم، با این امید که بتوانم پاسخ‌های درخور و مطابق پس‌زمینه و بافت پارسی به مسئله شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی بدهم، خود را محدود به ایران، به‌ویژه جنوب غرب ایران (به طور مشخص استان‌های خوزستان و فارس، تصویر ۲)، کرده‌ام.

۳.۱. مسئله منابع نوشتاری

نبود «هرودوت پارسی» افسوس مورخان ایران و یونان باستان را به همراه داشته است. در این جا دو مسئله وجود دارد: نخست، فقدان گزارش خطی و روایی پارسی از تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران (البته به استثنای بیستون که رویدادهای سیاسی یک‌ساله زمان داریوش اول را بازگو می‌کند)؛ دوم، در نبود تاریخ روایی از فارس، تمایل به استفاده از شناخته‌شده‌ترین گزارش از تاریخ و آداب و رسوم پارسی مربوط به سده پنجم ق.م، یعنی تاریخ هرودوت، با وجود مسائل بدیهی که در استفاده از این منبع وجود دارد. با این همه، در بخش ۱.۳.۱ این کتاب به صورت خلاصه به نقش هرودوت در زمینه مطالعه شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در ایران باستان خواهیم پرداخت.

هرچند هرودوت پارسی در اختیار نداریم، پادشاهان پارسی هخامنشی متون نوشتاری درخور توجهی شامل متون حک‌شده بر دل صخره‌های بیستون و نقش رستم، و نیز بناهای پاسارگاد، تخت جمشید و شوش، و نیز لوح‌های کار گذاشته‌شده در پی بناهای تخت جمشید و شوش، و سرانجام تندیس و استل‌های یافت‌شده در شوش و مصر به یادگار گذاشته‌اند.^۳ این متون به زبان‌های بابلی، ایلامی و فارسی باستان (و مصری در اصل برای یادمان‌هایی که

۱. گریسون (Garrison 2006: 258) و گریسون در دست چاپ (a) و استروناخ (Stronach 2003: 258) با توجه به واژگان‌شناسی تاریخی هنر بر این نظرند که آغاز دوره هخامنشی به احتمال زیاد حدود سال ۶۳۵ ق.م بوده است. واترز (Waters 1999: 105) برای «تغییر حکومت ایلام تا استیلای سیاسی پارسیان در فارس» و تشکیل «پادشاهی مستقل پارسی» تاریخ قدیمی‌تر حدود ۶۹۱-۶۴۶ ق.م را بیان می‌کند.

۲. بریان و بوشارلا (Briant & Boucharlat 2005) در این زمینه به یک نقطه عطف تاریخی اشاره می‌کنند.

۳. در زمینه گردآوری متون سلطنتی هخامنشی که به تازگی صورت گرفته نگاه کنید به: Lecoq 1997.

از مصر یافت شده یا در واقع بازتابی از هنر آن‌ها هستند) در مباحث مرتبط با دین پارسیان هخامنشی برجسته و مهم محسوب می‌شوند. از زمان نخستین ترجمه‌های این کتیبه‌ها، یک موضوع گفتمان غالب بوده است: طلب یاری مکرر داریوش از اهورامزدا. اهورامزدا خدای اصلی بوده که امروزه نیز در دین زردشتی ستایش می‌شود. تمایل زیادی در مورد شناسایی باورها و مفاهیم زردشتی در متون هخامنشی وجود دارد. استفاده از متون متأخر زردشتی (به‌ویژه اوستا) برای بازسازی دین پارسیان نسبت به تاریخ هرودوت از پیچیدگی و ابهام بیشتری برخوردار است. در بخش ۲.۳.۱ به صورت چکیده به بررسی نقش دین زردشتی در زمینه شمایل‌نگاری خدا و موجودات فراطبیعی در ایران باستان می‌پردازیم.

۱.۳.۱. هرودوت

سایه هرودوت، مورخ یونانی، بر پژوهش‌های دوره هخامنشی سنگینی می‌کند و این امر در بحث مرتبط با شمایل‌نگاری خدایان بیشتر نمایان می‌شود. دلایلی که نقش هرودوت را در پژوهش‌های مرتبط با دوره هخامنشی برجسته می‌سازد متفاوت‌اند، اما نبود هرگونه منبع بومی مادی مشابه در ایران و جایگاه نمادین هرودوت در مقام «پدر تاریخ» در بسیاری از موارد نقش و جایگاه او را برجسته ساخته است. با وجود این که منابع کلاسیک دارای سوگیری‌ها و جانبداری‌های مرسوم هستند، ولی وزن آن‌ها همچنان نسبت به مدارک نوشتاری و باستان‌شناختی به‌دست آمده از ایران سنگینی می‌کند.^۱ کتاب هرودوت همچنان یکی از نخستین منابع در زمینه بررسی و واکاوی فرهنگ پارسیان به حساب می‌آید.

تاریخ هرودوت و دیگر منابع کلاسیک از دوره مهم متهمی به شکل‌گیری پادشاهی داریوش اول اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند. با این همه، مباحث هرودوت در مورد آداب و رسوم و سنت‌های پارسیان در کتاب تواریخ او (*Historiae* I.131-140) به صورت معمول نقطه آغاز هرگونه بحث مرتبط با شمایل‌نگاری (یا تا حدودی فقدان شمایل‌نگاری) خدایان در ایران باستان محسوب می‌شود. به‌ویژه در بخش I.131 کتاب خود نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند:^۲

می‌دانم که پارسیان این سنت‌ها (nomoi) را انجام می‌دهند. رسم آن‌ها بر این نیست که

۱. بررسی بنیادین منابع یونانی موضوع هم‌اندیشی‌های تاریخ هخامنشی بود که در دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی برگزار شد. از مقالات چاپ‌شده به‌ویژه این مقالات درخور توجه‌اند: Sancisi-Weerdenburg 1987; Sancisi-Weerdenburg 1988; Kuhrt 1987; Kuhrt/Sancisi-Weerdenburg 1988. روت (Root 1979: 4-42) سهم بسزایی در این موضوع داشته است.

۲. ترجمه دی یونگ (De Jong 1997: 91).

تندیس‌هایی (agalмата) بسازند و معابد یا محراب‌هایی برپا سازند، و حتی کسانی که چنین کارهایی را انجام دهند به نوعی مسخره می‌کنند، زیرا آن‌ها — همان‌طور که به نظر من هم می‌رسد — خدایان را در شمایل انسانی، آن‌گونه که یونانی‌ها تصور می‌کنند، تصور نمی‌کنند. اما آن‌ها برای انجام دادن مراسم خود به بلندترین نقاط کوهستان می‌روند و برای زئوس قربانی می‌کنند، آن‌ها همه کائنات و گنبد آسمان را زئوس می‌دانند. آن‌ها همچنین برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و بادهای قربانی می‌کنند. این‌ها تنها خدایانی بودند که در ابتدا برای آن‌ها قربانی می‌کردند. بعدها، به پیروی از آشوری‌ها و عرب‌ها، برای آفرودیت آسمانی قربانی کردند. آشوری‌ها آفرودیت را میلپتا می‌نامیدند، عرب‌ها الیلات، و پارسیان میترا (Historiae I.131.1-3).

این متن در سطوح مختلف مبهم و گنگ است، زیرا هرودوت درک مبهمی از این «شعائر دینی پذیرفته‌شده» داشته و به شکل مبهمی آن را انتقال داده است (بر مبنای دانش شخصی)، و از سویی تلاش‌های خود هرودوت برای فهم این شعائر دینی در چهارچوب هویت فرهنگی یونانی‌اش (یعنی تبیین رفتاری پارسی به گونه‌ای که یونانی‌ها آن را درک می‌کردند) با دیدگاه‌هایی در مورد برخی از جنبه‌هایی که او از آن به عنوان پانتئون [معبد همه خدایان]^۱ پارسی یاد کرده ادغام شده است.^۲ آفرینش الهه پارسی، یعنی میترا، و ارتباط آن با الهه آفرودیت دو اشتباه بزرگ و تأثیرگذار

۱. قلاب‌هایی که در سراسر متن افزوده شده از مترجم فارسی است. همچنین پانوشته‌های مترجم با علامت «م» مشخص شده است.
 ۲. این متن در بیشتر موارد در پیوند با گفته‌های اصلی نویسندگان یونانی و لاتین در استفاده پارسیان از شمایل‌نگاری خدایان مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً، بروسوس به نقل از کلمنت اسکندریه‌ای (FGrH 680 F11) در معرفی پرستش تندیس‌های آیینی در زمان اردشیر دوم؛ استرابون (Geographica XI.14.9) و دوریس (Athenaeus X.434e) در مورد پرستش میترا؛ پلوتارک (Vita Artaxerxis 3.2) در مورد به تخت نشستن اردشیر دوم در پاسارگاد در معبد آناهیتا؛ استرابون (Geographica XV.3.13) درباره این‌که پارسیان تندیس‌هایی (agalмата) نمی‌سازند یا محراب‌هایی برپا نمی‌کنند؛ استرابون (Geographica XV.3.15) در مورد تندیس‌های آناهیتا و اومانوس در معبد پارسی کاپادوکیه؛ دینون (به نقل از کلمنت اسکندریه‌ای FGrH 690 F28) در مورد پرستش خدایانی به شکل تندیس (agalмата)، و غیره. یاکوبس (Jacobs 2001) و بریان (Briant 2002: 76-120) تحلیل‌های ارزنده‌ای را در مورد این متون و به طور کلی هرودوت به عنوان منبعی در راستای مطالعه مذهب ایرانیان در اختیار قرار داده است. دی‌یونگ (De Jong 1997: 119) خاطرنشان می‌سازد که اصولاً «توصیف هرودوت از مذهب پارسیان نه به دلیل آگاهی بخشی و اطلاعات آن، بلکه به علت قدمت آن مهم است». به‌تازگی میکلسون (Mikalson 2003: 155-165) بحث جالب‌توجهی در مورد علاقه هرودوت به مذهب یونانیان و غیر یونانیان دارد. او همانند پژوهشگران پیش از خود بر آنچه «برگردان یونانی» مطالب هرودوت است تأکید می‌کند و در ادامه می‌افزاید: «بیشتر آنچه هرودوت به پارسیان نسبت می‌دهد عرفی است و جزء باورهای بنیادین آن‌ها محسوب نمی‌شود» (Mikalson 2003: 156f)؛ به استثنای مسئله جنبه انسانی برای خدا قابل شدن. فریسون (Harrison 2000: 208) خاطرنشان می‌سازد: «گزارش‌های هرودوت از مذاهب غیر یونانی، بیش‌تر ارزشمندی در باب پنداشت‌های مذهبی یونانی در اختیار قرار می‌دهد». گولد (Gould 1989: 99) خلاصه دقیقی در این زمینه دارد: «هرودوت هیچ راهنمایی برای ادراک چیزهایی که در بیشتر موارد آن‌ها را به‌درستی دیده است در اختیار قرار نمی‌دهد». البته من به مشاهدات هرودوت اعتماد چندانی ندارم.

در کل اثر هرودوت محسوب می‌شود.^۱ در واقع، یکی از مشکلات اساسی کتاب هرودوت این است که آداب و رسوم و سنت‌های مردمان بیگانه را از منظر و در بافت یونانی تفسیر کرده است. نکته جالب توجه این نیست که هرودوت در این زمینه به بیراهه رفته، بلکه آن است که پژوهشگران معاصر ممکن است آن اشتباهات را نادیده بگیرند یا از این نوع مسئله یا دیگر مسائل مرتبط دوری کنند تا از اثر هرودوت به عنوان منبعی که پنجره‌ای رو به باورها و سنت‌های پارسیان می‌گشاید بهره بگیرند.^۲

۲.۳.۱. کیش زردشتی

کهن‌ترین متن قابل تاریخ‌گذاری داریوش اول بر صخره کوه بیستون، مشرف به جاده باستانی، یعنی جاده خراسان، که رودخانه‌های دجله و فرات را به آسیای میانه وصل می‌کند، حک شده است. متون و نقش‌برجسته همراه آن را پژوهشگران مختلفی بررسی کرده‌اند و در ادامه (در صفحات ۴۵ تا ۵۸) تحلیل‌های بیشتری در مورد آن صورت گرفته است. به منظور بحث در مورد دین زردشتی، به صورت چکیده بخش‌هایی از متن اصلی کتیبه بیستون به زبان فارسی باستان را شاهد می‌آورم:

کتیبه داریوش در بیستون، ستون ۴، سطور ۲-۳۱، بند ۵۲: داریوش شاه گوید: این است آنچه من به خواست اهورامزدا در همان یک سال، پس از آن‌که شاه شدم، انجام دادم. من نوزده نبرد کردم. به خواست اهورامزدا من آن‌ها را شکست دادم و نه شاه را اسیر کردم. یکی از آن‌ها گئومات مَع بود. او دروغ می‌گفت. او چنین می‌گفت: «من بردیا، پسر کوروش هستم.» او پارس را نافرمان کرد...

کتیبه داریوش در بیستون، ستون ۴، سطور ۳۳-۳۶، بند ۵۴: ... دروغ آن‌ها را نافرمان کرد، که این‌ها به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورامزدا آن‌ها را به دست من سپرد. آن‌طور میل من بود، همان‌طور با آن‌ها کردم...

۱. در استفاده از منابع یونانی، از جمله هرودوت، باید نکاتی را در نظر گرفت: با توجه به ماهیت یونانی این منابع و دشمنی و رقابت ایران و یونان (دست‌کم از نظر سیاسی و نظامی) در دوره هخامنشی، بدون تردید این منابع بی‌طرف نیستند و سوگیری‌هایی دارند. در هنگام ارجاع به منابع یونانی نباید همه آن متن را ارجاع داد، فقط در صورتی از منابع یونانی بهره می‌بریم که هیچ مدرک و سندی در مورد آن موضوع در اختیار نداشته باشیم، و فقط در صورتی قابل اعتمادند که مدارک و شواهد موازی و مکمل آن‌ها را تصدیق و تأیید کنند. البته کتاب هرودوت بجز این دو اشتباه بزرگ و تأثیرگذار، اشتباهات فراوان دیگری نیز به‌ویژه درباره شاهنشاهی هخامنشی دارد که برای روشن شدن بحث، خوانندگان محترم می‌توانند به کتاب یونانیان و بربرها نوشته امیرمهدی بدیع مراجعه کنند. — م.

۲. جورج (Georges 1994: 54-58, 194f) سهم عمده‌ای در بازنمایی نادرست تصور هرودوت از دین پارسیان دارد.

کتیبه داریوش در بیستون، ستون ۴، سطور ۴۳-۴۵، بند ۵۷: داریوش شاه گوید: اهورامزدا را گواه می‌سازم که آنچه من در همان یک سال کردم، این درست (است) نه دروغ.^۱

دو ویژگی کتیبه‌های بیستون و نقش رستم متوسل شدن به اهورامزدا و اهمیت نقش اوست (البته این ویژگی در مورد کتیبه‌های تخت‌جمشید نیز صدق می‌کند)، و دوگانگی‌ای که داریوش میان «حقیقت» و «دروغ» بنیان نهاده بود، اساس شناسایی احکام و اصول اخلاقی زردشت و در نتیجه دین زردشتی در زمان داریوش اول را شکل داده است.^۲ البته قصد ندارم در این باره صحبت کنم یا حتی به دین پارسی باستان به صورت خلاصه بپردازم. تمرکز اصلی‌ام در این‌جا بر این است که مواردی را که مانع درک بهتر دین پارسی می‌شوند شناسایی، و در این زمینه دو فرضیه مطرح کنم:

۱. برخی از پارسیان در زمان داریوش به دینی که مبنای آن آموزه‌ها و اصول اخلاقی زردشت پیامبر بود باور داشتند.

۲. کلید شناخت متون هخامنشیان و شمایل‌نگاری آن‌ها نوشته‌های زردشت و به‌ویژه اوستاست.

اهورامزدا نامی اوستایی و خدای اصلی در دین زردشتی است.^۳ این نام مرکب از دو جزء

۱. در این نوشتار بر اساس قرارداد، از نسخه فارسی باستان همه کتیبه‌های سلطنتی و کوه‌نوشت‌ها و ترجمه‌های کنت (Kent) (۱۹۵۳) (به استثنای صفحه ۲۲ و کتیبه d داریوش در تخت‌جمشید، بند ۳، سطور ۱۲-۲۴) استفاده کرده‌ام. از زمان کنت (Kent) به این سو، تنها یک کتیبه مهم، یعنی کتیبه چهارزبانه روی تندیس داریوش از شوش (موسوم به کتیبه ab داریوش در شوش)، کشف شده است. بررسی‌ها و ترجمه‌های جدید در مورد متون سلطنتی شامل لیکوک (Lecoq ۱۹۹۷) و اشمیت (۲۰۰۰) (Schmitt ۱۹۹۱; Schmitt ۲۰۰۰) می‌شود.

۲. بررسی خدای نام‌ها که در منابع نوشتاری گوناگونی (از بافت‌های مختلف) وجود دارند نیز نقش بنیادینی در این پژوهش دارند. کتاب‌شناسی آن نیز گسترده است. شاید تأثیرگذارترین اثر تا به امروز کتاب چندجلدی مری بویس به عنوان بخشی از تاریخ دین زردشتی باشد (به‌ویژه سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۲، و به بیان دقیق‌تر در Boyce ۱۹۸۵ and Boyce ۱۹۹۲: ۱۲۵-۱۳۲)، و به بیان دقیق‌تر در (Gnoli ۲۰۰۰)، حاصل پژوهش‌های خود را بیان شده است). نیولی که به صورت گسترده در این مورد نگاشته است (به‌ویژه در Gnoli ۲۰۰۰)، حاصل پژوهش‌های خود را به‌روز می‌کند. پژوهش‌های اساسی در مورد جنبه‌های گوناگون دین در دوره هخامنشی شامل این موارد می‌شود: Duchesne-Guillemin ۱۹۷۲; Koch ۱۹۷۷; Herrenschmidt ۱۹۷۷; Herrenschmidt ۱۹۸۰; Schwartz ۱۹۸۵; Herrenschmidt ۱۹۹۰; Kellens ۱۹۹۱; Ahn ۱۹۹۲; Sancisi-Weerdenburg ۱۹۹۵: ۱۰۴۱f; De Jong ۱۹۹۷; Stausberg ۲۰۰۲: ۱۵۷-۱۸۶; Kellens ۲۰۰۲. برای کتاب‌شناسی دین و سیاست دینی هخامنشیان بنگرید به: ویبر و ویسهوفر (Weber & Wiesehöfer ۱۹۹۶: ۴۶۲-۴۶۴). برای کتاب‌شناسی ارزنده به جای پرداختن به «شبه‌پرسی درباره آیین زردشتی هخامنشیان» (Briant ۱۹۹۷: ۷۱) به مسئله «مؤلفه مذهبی ایدئولوژی پادشاهی هخامنشیان» (Briant ۲۰۰۲: ۹۱۵) توجه کنید. همچنین، به بریان (Briant ۲۰۰۲: ۱۱۲-۱۱۸; Briant ۲۰۰۱: ۷۱-۷۴; Briant ۱۹۹۷: ۹۱۵-۹۱۷; ۸۹۴f) و دی یونگ (De Jong ۱۹۹۷: ۳۸-۷۵) که تاریخ‌نگاری «تاریخ زردشتی» را بررسی و سه رویکرد بخش‌کننده، سازگارکننده و متنوع‌ساز را تشخیص داده‌اند نگاه کنید.

۳. اشکانی: آرمزد؛ پهلوی: اهورمزد یا هورمزد؛ فارسی امروزی: اورمزد. بویس (Boyce ۱۹۸۵a) در این زمینه بررسی کلی انجام داده است. همچنین به یاکوبس (در دست چاپ) ذیل واژه اهورامزدا نگاه کنید. دین زردشتی شکلی از پرستش مزداس که پیامبری که در اوستا نام او زردشت (یونانی: زوراسترس؛ لاتین: زورواسترس؛ پهلوی: زرتشت) آمده تبلیغ می‌کرد.